

«...هرکسی از ما باید بداند که برادر مؤمنش نزد خداوند عزیز است و خداوند مؤمن را دوست دارد و هرکس او را دوست ندارد خداوند او را هم دوست می‌دارد. آیا کافی است بدانی که او پاک است و خداوند گناهش را بخشیده، تا او را دوست بداری؟ [...] آری! باید این کار را انجام دهی تا ارتقا یابی؛ زیرا درب‌ها به روی تو باز است و گوش به فریب شیطان منشین. بر حذر باش که مبدا محبت نسبت به مؤمنین را ترک کنی، یا آن‌ها را اذیت کنی، که درب‌هایی را که به روی تو گشوده شده‌اند، دوباره بسته می‌شوند...»

سید احمد الحسن، خطبة موحده



تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی

آیه ۴ الی ۷ سورة مبارکة ماعون

اصول دین یا اصل دین؟

قسمت اول

عطوفت یا خشونت؟

آیا جهان رو به زوال و نابودی است؟

آیا قوانین هستی با متون دینی در تعارض است؟

منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

قسمت سوم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن علیه السلام، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه خبر

فهرست

- عطوفت یا خشونت..... ۳
- تفسیر مقارن، استاد ضیاء زیدی | سورة شعراء، آیه ۲۲۴..... ۶
- آیا قوانین هستی با متون دینی در تعارض است؟..... ۹
- نهاد و شاخه، در اشعیا | قسمت سوم..... ۱۱
- اصول دین یا اصل دین؟ | قسمت اول..... ۱۳
- آیا جهان رو به زوال و نابودی است؟..... ۱۶



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۱۷، جمعه ۱۰ دی ۱۴۰۰،
۲۶ جمادی الاول ۱۴۴۳، ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.COM
WWW.ALMAHDYoon.COM



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

عظوفت یا خشونت؟

ﷺ و قرآن کریم داریم که دال بر جواز بروز خشم در بعضی اوقات است و از طرفی نمی توان گفت که به طور کلی بروز خشم در هر موقعیتی جایز است و آنچه از روایات اهل بیت عصمت ﷺ فهمیده می شود این است که ما خشونتی بجا و صحیح و خشونت ناپجا و اشتباه داریم.

خشونت
صحیح و بجا:

۱- توهین به امام معصوم: بر اساس روایات واضح است که مؤمن نسبت به مقدسات یعنی خداوند متعال و امام معصوم خود و... غیرتمند است. غیرت به معنای تعصب یا علاقه شدید و سرسختانه نسبت به کسی یا چیزی است.

امام علی ﷺ: «غیرت به اندازه تعصب بستگی دارد.»
(غیرالحکم، ج ۶۱۷۵)

بدون شک کسی که علاقه شدیدی به خداوند

برای هر آن که می خواهد در عوالم ملکوتی با انبیای الهی و مقربین خداوند همراه باشد لازم است صفات عقل و جهل را که اهل بیت ﷺ بیان نموده اند، به خوبی بشناسد و درک کند؛ یکی از این صفات که در این مقاله در صدد بررسی آن هستیم صفت خشونت است که در ابتدا به تعریف صفت خشونت و در مرحله بعد به استفاده های صحیح و اشتباه از این صفت می پردازیم و در انتها راهکاری را ارائه خواهیم داد که چگونه یک فرد می تواند خشونت خود را مهار کند تا در مسیر اشتباه نرود.

خشونت:

خشونت همچون چاقویی است که هم می توان توسط آن جراحی کرد و جان کسی را نجات داد و هم می توان توسط آن کسی را به قتل رساند. هیچ فردی نمی تواند بگوید اهل بیت ﷺ خشم در برخورد با دیگران را مطلقاً جایز ندانسته اند؛ چراکه ما در روایات و داستان های متعددی از خود اهل بیت

سید احمد الحسن ﷺ:

بر حذر باش که مبدا محبت نسبت به مؤمنین را ترک کنی، یا آن ها را اذیت کنی، که درب هایی را که به روی تو گشوده شده اند، دوباره بسته می شوند.

(خطبه موحده)

**خشونت
غیر صحیح و
ناجای:**

۱- تبلیغ دین:

سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید: «با رحمت مردم را با حق آشنا کنید، و با آنان همان گونه رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند. شیطانی را که در باطنشان است با کلمات طیبه از پای در آورید و با آنچه نیکوتر است و با حجت کامل و بالغ با آن ها بحث و گفت و گو کنید و با شدت و تندی با آنان رفتار نکنید که با این کار یاریگر شیطان و جهالتشان علیه آن ها خواهید شد.»

(بیانیه نصیحتی به انصار)

۲- برخورد با مؤمنین:

«...هرکسی از ما باید بداند که برادر مؤمنش نزد خداوند عزیز است و خداوند مؤمن را دوست دارد و هرکس او را دوست بدارد خداوند او را هم دوست می دارد. آیا کافی است بدانی که او پاک است و خداوند گنااهش را بخشیده، تا او را دوست بداری؟ [...] آری! باید این کار را انجام دهی تا ارتقا یابی؛ زیرا در بها به روی تو باز است و گوش به فریب شیطان منشین. بر حذر باش که مبدا محبت نسبت به مؤمنین را ترک کنی، یا آن ها را اذیت کنی، که در بهایی را که به روی تو گشوده شده اند، دوباره بسته می شوند...» (سید احمد الحسن علیه السلام، خطبه موحده)

متعال و خلیفه او دارد با شخصی که به آنان توهین و گستاخی می کند با نرمی و مهربانی برخورد نخواهد کرد؛ بلکه برخورد او باید محکم و سرسختانه باشد؛ از این روست که می بینم پیامبر

بزرگ الهی ابراهیم علیه السلام برای دفاع از دین خدا غیرت ورزیده و با شدت با کفار برخورد می کند.

سید احمد الحسن علیه السلام می فرماید:

«ابراهیم مؤمن را یکه و تنها در جمع علمای گمراهی و مقلدان کوردل و بندگان طاغوت آوردند؛ ولی ابراهیم تسلیم نشد و روش نرم و ملایم را پیش نگرفت؛ بلکه با شدت و تندی با آن ها روبه رو شد [...] اینجاست که دست رحمت الهی کشیده می شود تا این مؤمنی را که به خاطر خداوند خشمگین شده است، در برگیرد.»

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۱، ص ۲۶)

۲- ظلم به مؤمنین و مردم:

دکتر شیخ ناظم العقیلی در توصیف غیرت امام احمد الحسن علیه السلام می گوید:

«غیور چون پدر است و اگر ببیند یا بشنود که بر آبرو و حرمت افراد تجاز می شود قیامتش برپا می شود. به احدی اجازه نمی دهد که به آبروی مردم دست درازی کند و معتقدم که هریک از برادرانی که با او معاشرت کرده اند حال ایشان را در هنگام فاجعه زندان ابو غریب به یاد می آورند، وقتی که شبکه های ماهواره ای در برابر دیدگان همه دنیا نشان داد که چگونه سربازان اشغالگر پلید با شکنجه های رسواکننده و تجاوز، به زنان و مردان مسلمان ستم می کردند و مسائل دیگر که اکنون نمی توانم آن را بنویسم.

پس ایشان علیه السلام در آن هنگام مانند شیر خشمگین بود که می دید به خانواده اش دست درازی شده و نمی تواند کاری انجام دهد؛ پس قلبش از درد پاره پاره می شد و در این مواقع کاری از دستش بر نمی آمد مگر آنکه بیانیه ای خطاب به افراد با شرافت بنویسد و هم و غم آن ها را برانگیزاند و افراد ترسویی را که به این اوضاع راضی شده اند یا نسبت به این جنایت های رسواکننده ساکت شدند شماتت کند.»

(امام احمد الحسن علیه السلام را این گونه شناختم، دکتر شیخ ناظم العقیلی، برگرفته از سایت رسمی دعوت یمانی)

(علیه السلام)



سید احمد الحسن علیه السلام:

خداوند کسی را که در تکبر ابلیس (لعنه الله) بر آدم علیه السلام، از او پیروی کند دوست نمی دارد و خداوند جان های پاک مبارکی را که سجده کننده، مطیع و دوست دار خلیفه اش هستند دوست می دارد.

(پاسخ های روشنگرانه، ج ۲، ص ۶۹)



چگونه خداوند بر بندگان قدرت دارد و حلم می‌کند و آن‌ها را به خطاها مؤاخذه نمی‌کند. و اگر هنگام غضب به تو گفتند «از خدا بترس»، خشم را به دور افکن و به حلم و بردباری بازگرد. **(تحف العقول، ج ۱، ص ۱۳)**

پس خواهران و برادران گرامی آنچه در این مقاله بیان شد این بود که خشونت به معنای تندی و برخورد ناملایم است که این برخورد ناملایم در بعضی اوقات لازم است انجام شود و در بعضی اوقات باید ترک گردد. از خداوند منان خواستاریم همه ما را در مسیری که خودش راضی است خرج کند و برای لحظه‌ای چشم از ما بردارد. والحمدلله رب العالمین

چگونه خشم خود را مهار کنیم؟

یکی از راه‌های کنترل خشم که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده به یاد آوردن حلم و صبر خداوند متعال در برابر رفتار ما بندگان است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در تورات نوشته است: ای فرزند آدم، هرگاه خشم گرفتی، مرا به یاد آور تا تو را هنگام خشمم به یاد آورم، و با آن‌ها که نابودشان می‌کنم نابودت نسازم؛ و چون ستمی بر تو رفت، به انتقام‌گیری من برای خودت راضی باش، زیرا انتقام‌گیری من برایت از انتقام‌گیری خودت بهتر است.» **(کافی، ج ۲، ص ۳۰۴)** پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام فرمودند: «ای علی! غضب نکن. هرگاه خشمگین شدی به زمین بنشین و بیندیش که



سید احمد الحسن علیه‌السلام:

شما ای انصار خدا، نظرگاه خداوند هستید؛ پس در عبادت و دعا و تبلیغ، کوشا باشید که گشایش و فرج شما در آن است، و فرج مردم، به فضل شما و به فضل طاعت و عمل شماست. (صفحه رسمی فیس‌بوک، ۱۲ مارس ۲۰۱۳)



تفسیر مقارن

استاد ضیاء زیدی

آیه ۴ الی ۷ سورۃ مبارکۃ ماعون

الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (آیا آن را که روز جزا را دروغ می شمرد، دیدی؟ * او همان کسی است که یتیم را با اهانت، می راند * و مردم را به طعام دادن به بینوا وانمی دارد * پس وای بر نماز گزاران * کسانی که در نماز خود سهل انگارند * آنان که ریا می کنند * و از دادن زکات، دریغ می ورزند). (ماعون، ۴ تا ۷)



شکی نیست که علوم الهی شریف ترین جایگاه را در علوم انسانی دارد و بهترین علوم الهی، علم قرآن کریم است و در آن، خبر پیشینیان و پیشگویی آینده و حکم آنچه امروز در میان ماست، وجود دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «بدانید که در آن (قرآن)، علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته و داروی در شما و آنچه مایه نظم و سامان میان شماسست، وجود دارد.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۸)

آیات در تفسیر مفسران به طور عام

علی بن ابراهیم قمی:

و نخستین چیزی که به آن می پردازیم درباره فرد معتمد (علی بن ابراهیم قمی) در تفسیر مشهور اوست. او می گوید: (آیا دیدی آن کسی را که دین را تکذیب می کند) این درباره ابوجهل و کفار قریش است (و آن که یتیم را می راند) یعنی او را از حق باز می دارد (و بر اطعام مسکینان تشویق نمی کند) یعنی دوست ندارد به مسکینی غذا بدهد. سپس گفت (پس وای بر نماز گزاران * آن ها که از نماز خود روی گردان و درباره آن، سهل انگار هستند) یعنی کسانی که نماز را

ما در این نوشتار در صدد آن هستیم تا تفاوت عمیق، میان علمی که سید احمد الحسن علیه السلام در متشابهات به صورت خاص آورده است و آنچه مفسران شیعه در تفاسیر خود از قرآن کریم بیان کردند، برای خوانندگان، آشکار شود.

آیاتی که امروز برای شما قرار می دهیم از سورۃ ماعون آیات ۴ تا ۷ است. با ما همراه باشید.

خدای تعالی فرمود:

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُخْصِ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ * قَوْلًا لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ *)

سید احمد الحسن علیه السلام:

همان طور که از معصومین (علیهم السلام) روایت شده است «متشابه چیزی است که بر جاهل به آن مشتبه می شود» و آیات محکم، ام الكتاب هستند. «ام: مادر: چیزی است که از آن زاده می شود و به آن بازمی گردد؛ به عبارت دیگر «ام» همان اصل است. برای آنکه مراد از آیات متشابه معلوم گردد، این آیات باید به محکم برگردانیده شود.

(متشابهات، ج ۱، ص ۱۹)



یکی از آن‌ها آمد؛ مثلاً از علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش بیان شد و پیروان او همین‌گونه بودند و دیگران این‌گونه بودند و راه‌حلی پیدا نکردند یا به دلیل پرداختن به تفسیر رأی در کتاب خدای تعالی فکری نداشتند که از طریق آن، جمع بین احادیث وارد شده در این آیه و الفاظ آیه کریمه کامل شود. اکنون از طریق آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب **متشابهات، جلد ۱، سؤال ۲۰** بیان کرده، منظور روشن شده است؛ پس باید همه از او بشنویم و او در پاسخ به سؤالی که به ایشان عرضه شد بیان کرد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ
الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ
لِّلْمُصْلِينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ
هُمْ يُرَاوُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ) (آیا آن را که روز جزا را دروغ می‌شمرد، دیدی؟ * او همان کسی است که یتیم را با اهانت، می‌راند * و مردم را به طعام دادن به بینوا وانمی‌دارد * پس وای بر نمازگزاران * کسانی که در نماز خود سهل‌انگارند * آنان که ریا می‌کنند * و از دادن زکات، دریغ می‌ورزند).

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ) (آیا آن کسی را که روز جزا را دروغ می‌شمرد، دیدی؟)

در اینجا پرسش خطاب به مؤمن است و استفهام درباره شخصی است که نتیجه آن، تکذیب روز جزا و قیامت یا در حقیقت تکذیب وجود خدای سبحان است.

اصل تکذیب دین جدید و کسی که آن را آورده است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. کفر به خدا و آخرت است؛ حتی اگر کفار به این موضوع تصریح نکنند. به هر حال این نتیجه بدون مقدمات نمی‌آید؛ بلکه پس از مقدماتی واقعی به وقوع می‌پیوندد؛ یعنی پس از بی بهره‌داشتن یتیم از حق خود؛ یعنی کسی که در میان قومش یگانه است؛ به طوری که کسی در اخلاق، شرافت، اطاعت از خداوند و شناخت خدا، بر او پیشی نمی‌گیرد، و این‌ها انبیا و فرستادگان و ائمه (علیهم السلام) هستند....

ترک می‌کنند؛ زیرا هر انسان در نماز فراموشی دارد. ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: (تأخیر نماز از اول وقت آن بدون عذر)، (آن کسانی که ریا می‌کنند) درباره آنچه انجام می‌دهند (از انفاق منع می‌کنند) مانند چراغ و آتش و خمیر و موارد مشابه آن‌ها که مردم نیاز دارند و در روایت دیگری خمس و زکات است. **(تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۴۴)**

شیخ طوسی:

به آن چیزی می‌پردازیم که شیخ طوسی در کتاب تبیان گفت و این آیات را تفسیر کرد:

«او گفت: (آیا دیدی) خطاب پیامبر بر وجه شگفتی او از فرد کافر است.

(آن که دین را تکذیب می‌کند) و از ایمان به او بیرون می‌رود و این با وجود وضوح امر او و برپا شدن دلالت بر درستی اوست و منظور از دین، پاداش ثواب و عذاب است؛ بلکه تکذیب پاداش بدترین چیز بر صاحب آن است؛ زیرا او بیشتر محرک‌ها به سوی خیر و نواهی از شر را از دست می‌دهد ... و سخن خدا: (آن است که یتیم را می‌راند) توصیف آن کسی است که دین را تکذیب می‌کند و بیان کرد از صفت او این است که یتیم را می‌راند، یعنی او را با درشتی می‌راند؛ زیرا به پاداش ایمان ندارد و مانعی از آن برای او نیست و نیز کسی که اقرار دارد به خاطر آن، پاداش می‌بیند...» **(تبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۴۱۴)**

هرکس مطالب بیشتری از کتب شیعه را مایل است به منابع زیر مراجعه کند:

(تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۵۵؛ فقه قرآن، قطب راوندی، ج ۱، ص ۱۱۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۴۸۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۵، ص ۶۷۷؛ تفسیر قرآن کریم، سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۶۳؛ المیزان در تفسیر قرآن، ج ۲۰، ص ۳۶۸)

آیات در تفسیر سید احمد الحسن (علیه السلام) به طور خاص

در مطالب قبلی بیان شد نسل اول مفسران در زمان ورود به این آیات کریمه به نقل روایات وارد شده از اهل بیت عصمت اکتفا می‌کردند و تعلیق ساده

سید احمد الحسن (علیه السلام):

کتاب محکمت، این همان لوحی است که در آنچه در آن نگاشته شده است، بداء یا تبدیلی حاصل نمی‌شود و عبارت است از علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت بدون هیچ تبدیل و تغییری. این همان علم غیب است که خدای سبحان، احدی غیر از انبیا و فرستادگان و ائمه را بر آن مطلع نمی‌گرداند.

(متشابهات، ج ۱، ص ۱۹)



این سنتی است ادامه دار، و امروز نیز با قائم علیه السلام تکرار شده است...؛

(الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (آن ها که در نماز خود سهل انگارند)

کسانی که در دنیا سهل انگارند و در پی آن لَه می زنند.
کسانی که نسبت به امام مهدی علیه السلام می کنند. عمل در پیشگاه آن حضرت علیه السلام بهترین نمازی است که یک مؤمن به پا می دارد و فرجام کار این منتظران ناکام، خسارت و زیان باری است؛ چراکه عمل در پیشگاه امام مهدی علیه السلام را رها کرده و وصی و فرستاده او را تکذیب نکرده اند...»
 شما را دعوت می کنیم به خواندن کامل تفسیر فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام که همانا کلام او نوری است از جانب خداوند منان.
 والحمد لله رب العالمین.

علاوه بر این، از جمله ویژگی های او، خوردن اموال یتیم ها، بیوه زنان و بیچارگان است و این ها یعنی کسانی که بر اموال فقرا چنگ می اندازند و خود و افراد مرتبط با آن ها از آن بهره می برند... .

ایتام و مساکین: انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام هستند؛ چراکه این عده برای خدا خاضع و فروتن هستند و تکبر نمی ورزند؛ یعنی مساکینی هستند که کسی به آن ها نمی رسد، و هریک از آن ها در قومش تکیوتنهاست؛ یعنی یتیم است.

(فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ) (پس وای بر نمازگزاران)

یعنی وای بر منتظرین. برای هر فرستاده ای از جانب خدا - که از طرف انبیا، فرستادگان و ائمه علیهم السلام پیش از او، بشارت او داده شده است - گروهی از مؤمنین منتظرش هستند؛ ولی با تأسف همواره در سرانجام کار، بسیاری از این منتظرین شکست می خورند و کوتاهی می ورزند... .



سید احمد الحسن علیه السلام:

مردم از قرآن چیزی جز الفاظش را نمی شناسند؛ در حالی که قرآن پوسته هایی دارد و از آن تنها چیزی از معنی اش را به دست می آورند؛ چه از وهم و ظنّیات و عوالم پابینی باشد که باطل است، یا از ملکوت و حقایق اشیای در آن باشد که از لوح محو و اثبات است.

(متشابهات، ج ۱، ص ۱۹)



آیا قوانین هستی با متون دینی در تعارض است؟

سؤال و جوابی از
شیخ ناظم العقیلی،
در خصوص مطلبی
که در قسمت اول
سلسله مقالات دوران
تاریکی بیان کرده
بودند.

سید احمد الحسن علیه السلام:

دشمن‌ترین دشمنان ما، نفس خود ماست. این نفس است که بدون حیا و با صدای بلند فریاد
برمی‌آورد تا ثابت کند که در برابر خدای سبحان و متعال وجود دارد.
(پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۳، ص ۲۳۲)

سؤال:

۱. این احادیث برای درمان انحراف اعتقادی و فقهی و امثال آن صادر شده، و اساساً برای تصحیح نظریات فیزیکی یا نجوم و مانند آن وارد نشده است.

۲. من از حقایق ثابت علمی سخن می گویم، نه صرفاً فرضیات یا حتی نظریاتی که فاقد دلایل یقینی است.
حقایق طبیعی همان قوانین و مخلوقات خداوند بوده و به دنبال آن، نشانه ها و آیات خداوند در آفاق و هستی است و غیرممکن است با متون دینی صریح و قطعی الصدور تعارض داشته باشد.

۳. بین حقایق علمی طبیعی و متون دینی تفاوت مهمی وجود دارد؛ و آن اینکه حقایق علمی که با تجربه و مشاهده ثابت شده، آیات روشنی است که نیازمند تفسیر یا تأویل نبوده و تردیدی در آن راه ندارد؛ بر خلاف متن دینی؛ زیرا متن دینی غالباً به تفسیر اشتباه دچار شده یا آنکه از اساس متشابه بوده و چند تأویل در آن محتمل است، چه رسد به مشکل قطعی الصدور نبودن متن دینی.

سلام علیکم
[در سلسله مقالات دوران تاریکی] مطالب مهمی را بیان کردید، خداوند حفظتان کند.
سؤالی دارم از بخشی از قسمت اول سلسله مقالات دوران تاریکی، آنجا که گفته شده بود: «... کتاب مقدس کتاب مدون خداست، اما طبیعت و ماده، کتاب تکوینی خداوند هستند؛ پس هیچ تضادی بین آن ها وجود ندارد؛ بنابراین اگر ما در طبیعت یک واقعیت علمی با شواهد ملموس تجربی پیدا کنیم، همانند یک آیه و یک کلمه از کلمات خدا در کتاب مقدس تکوینی اش خواهد بود؛ و حتی -در مجموع- می توانیم آیات تکوینی خدا را بر آیات تدوینی اش مقدم بداریم، البته اگر جانشین خدا در میان ما حضور نداشته باشد؛ چراکه همان گونه که شاهد هستیم، کتاب های تدوینی در معرض تحریف و تفسیر نادرست قرار می گیرند؛ در حالی که، کلمات و آیات خدا در جهان، در هر زمان و هر مکان، خود را برای آزمایش، امتحان و تحقیق در معرض دید همگان قرار می دهند.»

حال آیا احادیث زیر، مخالف و متفاوت از کلام شماست؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر «گفتار» حقی با حقیقت همراه است و با هر «گفتار» درستی نور درخشان است؛ پس آنچه موافق کتاب خداست، بدان عمل کنید و آنچه مخالف کتاب خداست، آن را رها سازید.» حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۹

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همه چیز به کتاب و سنت بازگردانده می شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد، بیهوده و باطل است.» کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۹

پاسخ از شیخ ناظم العقیلی:

منبع:
صفحه شیخ ناظم العقیلی در فیس بوک، پست مربوط به قسمت اول از سلسله مقالات دوران تاریکی، قسمت کامنت ها
لینک پست:



علیکم السلام و رحمة الله و برکاته
زنده باشید و طاعاتتان مورد قبول درگاه حق!



هر انسانی می تواند یک موضع گیری خیلی ساده ای هم داشته باشد؛ نه تنها موضع گیری برای یک انسان بلکه برای هر مخلوق دیگری می تواند موضعی گرفته شود که برای او ثبت شود.
(سید واثق حسینی، عید قربان، ۱۴۴۲ق)





منظور از نهال و شاخه، در اشعیا فصل یازدهم چه کسانی هستند؟

(قسمت سوم)

صحبت مقدماتی

این سومین مقاله‌ای است که در آن به اشعیا، فصل ۱۱ و نقد تفاسیر مفسرین مسیحی می‌پردازیم.

هدف ما آن است که به نقد علمی مطالب بزرگان مسیحیت پرداخته و اشتباه آنان را به برکت علم تسلی‌دهنده، احمدالحسن (علیه السلام) نمایان سازیم.

از آنچه گذشت مشخص شد که تفسیر شاهدان یهوه درباره نهال و شاخه اشتباه است؛ همچنین ما تفاسیری از مفسرین پروتستان و ارتدوکس قبطی را با دلیل رد کردیم؛ اما از آنجا که تفاسیر مفسران پروتستان یا شاهدان یهوه نزد پیروان کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس یونانی و یا ارتدوکس غیرکالسدونی اهمیتی ندارد، نقد علمی تفاسیر بزرگان این فرقه‌ها را در دستور کار خود قرار داده‌ایم؛ کسانی که نزد آنان دارای منزلت و آبرو و بزرگی هستند و حتی گروهی از آنان علاوه بر داشتن جایگاه در بین کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها دارای مقامات مذهبی بالایی بودند. در قسمت قبل به نقد تفسیر دو تن از بزرگان کلیسای کاتولیک رومی و ارتدوکس یونانی پرداختیم و ان شاء الله در این قسمت نیز نظر یکی دیگر از بزرگان

آن‌ها را ارائه و بررسی خواهیم کرد.

«تفسیر بید»

بید (Bede) که نزد کلیسای کاتولیک و ارتدوکس کالسدونی و حتی پروتستان‌های آن‌گلیکن و لوتری محترم است و علاوه بر این جزو دکتران کلیسای کاتولیک محسوب می‌شود، در قسمتی از کلامش گفت:

«اشعیا می‌گوید: «یک نهال از ریشه یسی بیرون می‌آید و یک گل از ریشه او برمی‌خیزد.» و سپس بید می‌گوید «که صراحتاً برای گفتن این است که «مریم باکره از تنه داوود به دنیا می‌آید، و مسیح از نسل او [منظور از «او» در کلام بید، داوود است - his lineage] سرچشمه می‌گیرد.» (ر.ک. درباره خیمه ۶:۱)

بدین ترتیب او نهال را به مریم و گل را مسیح تفسیر می‌کند و تفسیرش با تفسیر کود و آلتدئوس اندکی تفاوت دارد؛ چراکه او در کلامش بخش دوم آیه یعنی ظهور گل را از طریق شاخه تفسیر کرده است؛ اما طبق تفسیر بید در آیه، بین ظهور گل و شاخه‌ای که در ابتدای آیه ذکرش می‌آید، ارتباطی وجود ندارد

سید احمد الحسن (علیه السلام):

خوشا به حال آنان که خداوند سبحان را بر خویشستن خویش ترجیح داده‌اند و می‌دهند؛ اینان، پرهیزگاران واقعی‌اند.

(پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۵، ص ۴۲۲)



که مریم باکره از ریشه او، یعنی، منشأ او، متولد شد. اینکه اشعیا به شاخه و به گل آن شاخه ارجاع می دهد نشان می دهد که آن گل که مسیح است از یک باکره متولد می شود. (رساله اوریگن درباره کتاب های نص مقدس ۶، ص ۳۵-۳۶)

به سخن گریگوری دقت کنید: «... اینکه اشعیا به شاخه و به گل آن شاخه ارجاع می دهد ...»

او به وضوح گل را از آن شاخه می داند. خوانندگان مقاله قبل می دانند که اگر بید این کار را انجام می داد با دردسری مشابه کودوآلتدئوس و گریگوری مواجه بود؛ زیرا باید قبول می کرد که عبارت «ریشه» در بخش دوم، همان معنایی را دارد که در بخش اول آیه دارد؛ یعنی اگر مریم از نسل یسی است، پس عیسی نیز باید از نسل مریم باشد. او که چند صد سال بعد از کودوآلتدئوس و گریگوری آمده است، از ارائه تفسیری مطابق با آن ها امتناع کرده است؛ چراکه شاید به این موضوع فکر کرده است که چنین اقراری تفسیر او را درگیر یک تناقض بزرگ خواهد کرد؛ بنابراین چاره را در ارائه این تفسیر دید؛ به هر حال به برکت روشنگری احمد الحسن (علیه السلام) دیدیم که بید نیز به خطا رفت.

ان شاء الله در قسمت بعد به سراغ تفسیر یکی دیگر از پدران کلیسا به نام آفرهات (Aphrahat) خواهیم رفت؛ کسی که از او با عنوان حکیم فارسی یاد می کنند. با ما همراه باشید

و آیه می خواهد بگوید که نسب شاخه (در تفسیرش مریم) و گل (در تفسیرش عیسی) به داوود فرزند یسی می رسد.

«نقد تفسیر بید»

تفسیر او نیز مانند سایر تفاسیر مسیحیان دارای اشتباهاتی است که ان شاء الله به صورت خلاصه به آن اشاره می کنیم:

۱. او گل را -یا آن گونه که در متن عبری «شاخه» آمده است- به عیسی علیه السلام تفسیر می کند؛ در حالی که همچنان که در قسمت گذشته تقدیم شد، عیسی علیه السلام نمی تواند آن شخص باشد. ۲. او بین نهال و گل ارتباطی را به تصویر نمی کشد و نمی گوید که گل از نهال بیرون می آید؛ آنچه از تفسیر بید می توان برداشت کرد این است که مرجع ضمیر «او» در قسمت دوم آیه را «یسی» می پندارد؛ در حالی که درست این است که مرجع ضمیر به «نهال» برگردد.

علاوه بر کودوآلتدئوس که تفسیرش را در قسمت قبل تقدیم کردیم، گریگوری الویرا (Gregory of Elvira) که اسقف الویرا بود نیز متوجه آن شد که شخصیتی که در قسمت دوم آیه ذکر شده است از طریق شخصیت اولی که در قسمت اول آیه یاد شده است، متولد خواهد شد؛ گریگوری الویرا می گوید: «همان گونه که این مطلب توسط اشعیای نبی نیز گفته شد: «شاخه ای از ریشه یسی ظاهر خواهد شد و از ریشه او یک گل سر بر خواهد آورد». این یسی پدر داوود بود



سید احمد الحسن (علیه السلام):

خوش به حال کسانی که به آن ها اجازه ورود داده می شود تا بنگرند به آنچه ابراهیم (علیه السلام) نگریست. (پاسخ های روشنگرانه، ج ۲، ص ۹۰)



اصول دین یا اصل دین؟

قسمت اول

مقاله‌ای تطبیقی به قلم دکتر علاء السالم

چه بسیار مسائل دارای پایه و اساس که مشهور نیست»، این مسئله عقایدی را روی میز تحقیق قرار می‌دهیم و می‌بینیم که آیا منشأ مشروعی دارد یا فقط یک اجتهاد حدسی است که ممکن است درست یا اشتباه باشد و مورد بحث و گفتگو قرار گیرد!

سؤال ۱: علما تقسیم‌بندی خود را بر چه اساسی پایه‌گذاری کردند؟

برای شروع، بسیاری از علمای متأخر اذعان می‌کنند که تقسیم‌بندی پنج‌گانه اصول دین در هیچ متن شرعی (قرآن یا روایت) ذکر نشده است؛ بلکه یک امر عقلی و اجتهادی از طرف علماست. اگرچه این مسئله برای قرن‌ها بر مردم پنهان مانده است، بالاخره برخی مجبور به اعتراف شدند و من به یک مثال از اعتراف آن‌ها بسنده می‌کنم:

مرکز تحقیقات اعتقادی سید سیستانی ذکر می‌کند که **منبع**

تقسیم پنج‌گانه و غیره چیزی جز استدلال‌های

علما نیست. در پاسخی که در وبسایت آن‌ها منتشر شده است، چنین آمده است: «در یکی از پاسخ‌های سابق خود اشاره کردیم که اصطلاح (اصول‌الدین) و نیز تعداد آن‌ها از پنج یا چهار، یا سه، یا ارجاع آن‌ها به یک عدد، زیرا در نهایت به توحید بازخواهند گشت. یکی از مسائل

آنچه امروزه در بین مردم مشهور است این است که اصول دین پنج‌تاست، [و آن‌ها عبارت‌اند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد]. این‌گونه بود که اکثریت شیعیان این پنج اصل را دریافت و آن‌ها را نسل به نسل تقدیس کردند.

به همین دلیل، وقتی شیخ مظفر چهار مورد از آن‌ها را در کتاب «عقائد الامامیه: ص ۳۲» نقل کرد و گفت: «با این حال درست نیست شخصی در مسائل اعتقادی از خود غافل شود یا به تقلید از مرییان یا هر شخص دیگری تکیه کند؛ بلکه باید طبق فطرت عقلانی که توسط متون قرآنی تأیید شده است در اصول اعتقادات خود که اصول دین نام دارند بررسی، تأمل، نظارت و تدبر کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: توحید، نبوت، امامت و معاد، سید محسن خرازی (شارح کتاب) از او ایراد گرفته و می‌گوید: «باید گفت: اختصاص دادن اصول اعتقاد به چهار و نه پنج عدد بر خلاف دیدگاه مشهور امامیه است و بهتر آن است که از آنچه مشهور است، پیروی شود.» **بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الامامیه، ج ۱، ص ۱۶.**

با اعتقاد به این ضرب‌المثل که **«چه بسیار مسائل مشهوری که بی پایه و اساس است، و از سویی دیگر،**

سید احمد الحسن علیه السلام:

آدمی باید این نکته را در نظر داشته که او برای امتحان شدن به این عالم مادی جسمانی آمد، نه برای ماندگاری و زندگی جاوید در دنیا؛ بلکه همانا عاقبت خود این عالم مادی جسمانی به عنوان یک گل، در جهت زوال و نابودی در حرکت است.

(جهاد درب بهشت)

نکردند. پس اگر به آن‌ها گفته شود: چگونه آن را از قلم انداختید، می‌گویند نبوت در ابواب عدل قرار دارد؛ زیرا از باب لطف است، مانند الطاف و عوض‌ها و همانند آن‌ها. پس به آن‌ها گفته می‌شود: وعده و وعید و موقعیت بین دو جایگاه (المنزلة بین المنزلتين) و امر به معروف و نهی از منکر نیز از باب الطاف است، و همانند نبوت در باب عدل قرار دارد ... با توجه به این اعتقاد برخی از متأخران اصول دین را بر دو عدد محدود کردند: توحید و عدل، و بقیه اصول ذکر شده را باب عدل قرار دادند. «**رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۶۵.**»

اشاعره به نوبه خود، برعکس معتزله، قولی را اتخاذ کردند که اصول دین را بر سه پایه «توحید، نبوت و معاد» تعریف می‌کند؛ چنانچه این مسئله برای کسانی که کتاب‌های آن‌ها را مرور کرده‌اند، روشن است.

در بحبوحه این مبارزه معتزلی-اشاعری برای تعیین هویت «اصول دین» یا «ارکان ایمان» که از قرن سوم هجری آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت، علمای سابق شیعه منزوی از آن نبودند.

شیخ طوسی در بخش اول کتاب «الاقتصاد» اصول اعتقاد را ذکر کرده و بر دو اصل توحید و عدل متمرکز شده است. گفت: «آنچه مکلف را ملزم می‌کند: دو چیز است که مکلف را ملزم می‌کند: علم و عمل. عمل تابع علم است و بر اساس آن است. آنچه باید به آن علم داشت دو چیز است: توحید و عدل.» **«الاقتصاد، ص ۵.»**

وی همچنین تحقیقات مفصلی در خصوص «نبوت و امامت» به آن‌ها افزود، و در عین حال از بحث وعده و وعید، و امر به معروف و نهی از منکر که همان طور که روشن است دو اصل معتزله هستند غافل نشد. وی همه آن‌ها را در بخش «اصول اعتقادی» از کتاب فوق‌الذکر مورد بحث قرار داده است.

اما او در رساله‌ای در «اعتقادات»، پنج اصل را با توجه به آنچه صحیح می‌داند، بیان کرد و گفت: «اگر سؤال‌کننده‌ای از شما پرسید و به شما گفت: ایمان چیست؟ بگو: ایمان تصدیق خدا و پیامبر و آنچه پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آوردند است. همه این‌ها با شواهد است نه با تقلید، و آن بر پنج پایه استوار است. هرکه آن‌ها را بشناسد مؤمن است و هرکه از آن‌ها غافل شود کافر است؛ و آن‌ها عبارت‌اند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» **«الرسائل العشر، ص ۱۰۳.»** سپس علمای شیعه مسیر او را دنبال کردند؛ از جمله شیخ ابومجد حلبی (از علمای قرن ششم هجری)؛ چرا که چهار عدد از آن‌ها را ذکر کرد: «آنچه از ارکان چهارگانه که باید به آن اعتقاد داشت که عبارت‌اند از: توحید، عدل، نبوت و امام، همان چیزی است که تکلیف است و نمی‌توان نسبت به آن جاهل شد...» **«إشارة السبق، ص ۱۳.»**

و همانند او، علامه حلی در یکی از پاسخ‌های خود به مهنا بن سنان چنین گفت: «در اصول امامیه ثابت شده است

وضع شده و اصطلاح علما در نزد همه مذاهب اسلامی است، ... بنابراین پس از اینکه روشن شد که این اصول وضع شده هستند، منطقی نیست که مدعی به دنبال وجود آیه یا روایتی باشد که در آن پنج اصل ذکر شده باشد، و نه نام و نه عدد توسط شارع نصی بر آن‌ها نشده است.» **پاسخ آن‌ها را در پیوند [زیر] مشاهده کنید:**



و از آنجا که موضوع اجتهادی است، برخی از علمای شیعه معتقدند که اصول دین سه تا است نه پنج یا چهار:

سید طباطبایی پس از تقسیم معارف دین به دو بخش می‌گوید: «بخش عقایدی: مجموعه‌ای از باورها و حقایق اساسی است که شخص باید زندگی خود را بر اساس آن‌ها بنا کند و آن‌ها سه اصل کلی هستند: توحید، نبوت و معاد، و هنگامی که یکی از آن‌ها مختل شود، مفهوم پیروی از دین محقق نخواهد شد.» **«القرآن فی الإسلام، ص ۱۳۷.»**

در حالی که شیخ مطهری معتقد است «عدل و امامت» دو اصل برای مذهب هستند، نه دین، می‌گوید: «عدل و امامت با هم، نشانه تشیع هستند؛ از این رو گفته می‌شود: اصول دین اسلام سه تا است، در حالی که اصول مذهب شیعه دو تا است؛ یعنی عدل و امامت.» **«العدل الإلهی، ص ۵۶.»** به این ترتیب، مشخص می‌شود که اصول پنج‌گانه مذکور هیچ دلیل شرعی بر آن‌ها نیست و از ترتیب علماست؛ شاید به منظور تسهیل حفظ آن همان طور که سید محمد صدر (رحمه الله) می‌گوید و شاید به دلایل دیگر.

سید محمد صدر (رحمه الله) می‌گوید: «به نظر می‌رسد برخی از افراد باهوش از پیشینیان صالح ما، این امور را به این ترتیب ملایم ذکر کرده‌اند تا حفظ و درک آن‌ها برای تعداد زیاد و بسیاری از افراد تسهیل شود.» **«ما وراء الفقه، ج ۱۰، ص ۲۸۸.»**

سؤال ۲: چگونه علما این تقسیم مشهور را وضع کردند؟

معتزله اولین کسانی هستند که تقسیم پنج‌گانه اصول

دین را وضع کردند، و هرکس کتاب‌های آن‌ها را مرور کند، خواهد دانست که آن‌ها این اصول را با اجتهاد خود وضع کردند، و **آن هم به دلیل مخالفت با مخالفان خود،**

نه کمتر و نه بیشتر. شریف مرتضی، در رسائل خود، هنگامی که از او در خصوص «تعداد اصول دین» سؤال شد، به اصول پنج‌گانه معتزله اشاره کرد و گفت:

«در واقع، آنچه متکلمان در تعیین تعداد اصول دین نوشته‌اند، این است که آن‌ها پنج اصل هستند: توحید، عدل، وعده و وعید، موقعیت بین دو جایگاه (المنزلة بین المنزلتين)، و امر به معروف و نهی از منکر؛ و نبوت را ذکر

بدترین دشمن هر انسان، نفس اوست. بلکه نفس خردومی است که به شیطان یا ابلیس کمک کرده و درب را برای او باز می‌کند و عموماً شیطان، همان ظلمت است و این نفس که عدم است و قابلیت موجود شدن را برای موجودات دارد.

(شیخ حبیب سعیدی (۲۳ آبان ۱۴۰۰)، گفت‌وگویی در گروه فراخوان مهدوی)

خلاصه ای از آنچه در این قسمت ارائه شد:

۱. تعیین اصول دین به پنج اصل، اجتهاد عقلی است و هیچ مبنای شرعی برای آن وجود ندارد.

۲. اولین کسانی که این کار را انجام دادند معتزله بودند. آن ها اصول متعلق به خود را در مواجهه با مخالفان پنج اصل مشخص کردند و اشاعره نظر دیگری داشتند؛ بنابراین علمای شیعه تحت تأثیر اختلاف قرار گرفتند و آنچه را که درست می پنداشتند، تعیین کردند.

من یقین دارم و گزافه نیست اگر بگویم: **اتکا به این وضع کردن علما و اجماع مزعوم آن ها در تعریف یک مسئله جدی مانند این، که داخل شدن یا خروج از دین بر اساس آن است، و این ادعا که قرآن و سنت از تعیین هویت اصل دین یا اصول آن عاری هستند، اتهام و بی عدالتی جدی علیه کتابی است که در آن تبیان همه چیز وجود دارد؛ همان طور که توسط خداوند توصیف شده است.**

همچنین شامل اتهامی به خلفای خدا خواهد بود که پیوسته به توضیح آنچه بسیار کمتر از این موضوع خطرناک است پرداختند. **چگونه ممکن است به ذهن کسی خطور کند که آن ها (خلفای خدا) که برای هدایت مردم و نجات آن ها بسیار حریص بودند، از ذکر یک مسئله عقایدی در این سطح غافل شده اند و از آن اجتناب کرده اند!** ایشان از این صفت به دور هستند.

اما اصل دین و اصول واقعی و شرعی آن (نه اصول اجتهادی و حدسی) چیست؟ این همان چیزی است که در قسمت دوم، ان شاء الله توضیح داده خواهد شد.

ادامه دارد...



که ارکان ایمان عبارت اند از: توحید، عدل، نبوت و امامت. **أجوبة المسائل المهنائية، ص ۳۸.**

او کتاب خود را با عنوان «الباب الحادي عشر» (که در حوزه های علمیه مشهور است) برای آشکار ساختن و بیان ترتیب اصول پنج گانه تنظیم کرد؛ بنابراین سه فصل اول را به اثبات وجود خدا و صفات ثبوتیه و سلبیه اختصاص داد، فصل چهارم را برای عدالت، فصل پنجم را برای نبوت، فصل ششم را به امامت و فصل هفتم را برای معاد، در نظر گرفت؛ بدین ترتیب پنج اصل به وضوح در آن آشکار شد و همه شواهدی که در آن قرار داد چیزی جز اجماع نبود. وی در مقدمه کتاب «الباب الحادي عشر» گفت: «همه علما، بر لزوم شناخت خداوند متعال، صفات ثبوتیه و سلبیه ایشان، آنچه درست است به او نسبت داده شود و آنچه درست نیست، نبوت، امامت و معاد، اجماع کردند.»

سپس اصول پنج گانه در نظر کسانی که بعد از او آمدند اجتناب ناپذیر شد، و این همان چیزی است که ما در سخنان محقق کرکی و دیگر علمای شیعه تا زمان خود می بینیم. شیخ کرکی می گوید: «برای هر مکلف آزاده و برده، زن و مرد، واجب است اصول پنج گانه را که ارکان ایمان هستند، بشناسند: و آن ها عبارت اند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، با قرائن و نه بر اساس تقلید.» **رسائل الكرکی، ج ۱، ص ۵۹.**

و در پایان نمونه ای از سخنان یکی از معاصران که می گوید: «... در مقابل آن، مسائل اعتقادی مربوط به مبانی اسلام و ایمان وجود دارد؛ یعنی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.» **معالم التجديد الفقهي، گزارش بحث کمال حیدری، شیخ خلیل رزق، ص ۴۹.**



سید احمد الحسن (علیه السلام):

چه بسا از چیزی بدمان بیاید و در آن خیری باشد که نمی دانیم و چه بسا امری را دوست داشته باشیم و در آن اذیت و شری باشد که نمی دانیم؛ پس توکل به خدا می کنیم و زمام امرمان را همیشه و تا ابد به او تسلیم می نماییم و به غار او پناه می بریم.

(صفحه رسمی فیس بوک، ۱۱ مه ۲۰۱۸م)

آیا جهان رو به زوال و نابودی است؟

**(این مسئله ارتباطی
به مدل منسوخ شده
زمین تخت ندارد)**

دوپلر می نامند. بر اثر این جابه جایی می توان مشخص کرد که منبع موج به ناظر نزدیک یا از آن دور می شود؛ مثلاً ما از صدای خودرویی که از کنار ما می گذرد، می توانیم دور شدن یا نزدیک شدنش را تشخیص بدهیم؛ بنابراین ما با استفاده از این پدیده می توانیم دریابیم که ستارگان و کهکشان ها از ما دور یا به ما نزدیک می شوند که این کار با اندازه گیری فرکانس تابش شده از آن ها و مقایسه با فرکانس اصلی آزمایشگاه صورت می گیرد. اگر بخواهیم با زبان رنگ ها صحبت کنیم چنین بیان می داریم که اگر نور کهکشان به سمت آبی تمایل یابد یعنی در حال نزدیک شدن به ما، و اگر به سمت قرمز میل

یکی از موضوعاتی که امروزه برای رد تکامل توسط بعضی از مراجع و مقلدان آن ها - به عنوان نمونه کتاب «میوه های اندیشه» نوشته آقای کورانی- مطرح شده، بحث آنتروپی و رو به زوال رفتن و نابودی جهان هست؛ در صورتی که نتایج مشاهدات و بررسی های علمی خلاف این موضوع را نشان می دهد؛ به عنوان مثال از طریق رصد یکی از ابرنواخترها، تابش پس زمینه ای، اثر دوپلر و... که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت، ثابت شده است که جهان مسطح است و به سرعت در حال انبساط بوده و تا مدت های مدیدی نیز این وضعیت ادامه خواهد داشت؛ بنابراین متوجه خواهیم شد که اکنون هستی در حال انبساط و گسترش است و مرحله جوانی خود را می گذراند؛ به طوری که حتی ستاره های جدیدی هم در کهکشان متولد می شوند.

پدیده دوپلر و جهانی در حال گسترش:

تغییر نسبی (جابه جایی) بسامد یک موج بر اثر جابه جایی نسبی بین منبع موج و ناظر را پدیده

سید احمد الحسن علیه السلام:

دو مجموعه انسانی وجود دارد که توانستند با موفقیت، صدها هزار سال اخیر را طی کنند. این دو که از هومو ارکتوس آفریقایی منشعب شدند، عبارت اند از نئاندرتال اروپایی و دیگری مجموعه کوچک هومو ساپینس که برخی از آن ها از طریق باب المندب مهاجرت و سپس سراسر جهان را پر کردند.
(توهم بی خدایی)

که هستی داغ تر و کوچک تر بوده است. شناسایی و تعیین دمای تابش پس زمینه در کهکشان های دور از ما مترادف است با شناسایی دمای تابش پس زمینه کیهانی در زمان های گذشته و به این ترتیب مدل استاندارد یا نظریه انفجار بزرگ برای دانشمندان تأیید می شود.

مدل های فریدمان:

نسبیت عام، جهانی نایستا (پویا) را پیش بینی می کند. اینشتین هنگام وارد کردن ثابت کیهانی در معادله اش، می کوشید از این موضوع اجتناب ورزد. الکساندر فریدمان فیزیکدان روسی این مسئله را به روش دیگری حل کرد و به جای اینکه ثابت کیهانی را وارد معادله کند، راه حلی برای مدل غیر ثابت کیهان که با نسبیت عام هماهنگی داشته باشد، ارائه کرد. پس سه مدل فریدمان برای جهان غیر ثابت کامل شد. به این ترتیب درها به روی کیهان گسترش یافته که آغاز و ابتدایی دارد گشوده شد. مدل فریدمان بر این نظر است که کیهان دارای انبساط و گسترده است.

بنابراین جهان ما نه ایستا و ثابت است و نه رو به زوال و نابودی؛ آنچه از رصدها و مدل ها استنتاج می شود آن است که جهان ما مسطح است و به سرعت در حال انبساط بوده و تا مدت های مدیدی نیز این وضعیت ادامه خواهد داشت. پی نوشت:

برگرفته از کتاب توهم بی خدایی، فصل ششم، تالیف سید احمد الحسن (علیه السلام)

کند یعنی در حال دور شدن از ماست. نتایج رصد کیهانی ثابت می کند که طیف بیشتر کهکشان ها به سمت قرمز است؛ یعنی از ما دور می شوند.

تابش پس زمینه کیهانی:

از رصد کیهانی چنین به دست می آید که بیشترین عنصر موجود در جهان هیدروژن است و با توجه به اینکه ستارگان سوزان، هیدروژن تولید نمی کنند، بلکه هیدروژن سوختی است که این ستارگان برای تولید عناصر سنگین دیگر می سوزانند، برای ما مشخص می شود که این هیدروژن که قسمت عمده جرم کیهان را به خود اختصاص داده، باید پیش از به وجود آمدن هر عنصر دیگری در کیهان موجود بوده باشد. اکنون ما می دانیم که هیدروژن از همان اول وجود داشته و نیز سبک ترین عنصر است. همچنین می دانیم که کهکشان ها با شتاب از یکدیگر دور می شوند؛ یعنی هستی (ماده و انرژی) به طور مرتب در حال انبساط و سرد شدن است. کشف تابش پس زمینه کیهانی که با دمای تقریبی 2.73 کلوین در تمام اجزای هستی موجود و جاری است، وجود این تابش یا فوتون ها با این درجه حرارت به معنای اثری ماندگار از دوران کهنی است که هستی کوچک تر، گرم تر و مملو از تابش ها یا فوتون ها بوده است؛ چرا که هرچه جهان منبسط تر شود، طول موج فوتون ها افزایش می یابد، بسامد آن ها کمتر می شود و حرارتشان نیز کاهش می یابد؛ زیرا انرژی فوتون ها متناسب با عکس طول موج آن ها است. از طریق مقایسه انرژی این فوتون ها یا دمای تابش پس زمینه کیهانی در گذشته با عصر حاضر، درمی یابیم که در گذشته فوتون ها دارای انرژی زیاد و در نتیجه هستی داغ و کوچک تر بوده است؛ از طرفی ما می دانیم فوتون ها با سرعت نور منتقل می شوند؛ بنابراین آنچه از فوتون ها به ما می رسد از لحاظ زمانی به اندازه دوری رویداد در هستی از ما فاصله دارد؛ یعنی اگر ما کهکشان را که فلان سال نوری از ما دور است رصد کنیم، به این معناست که ما شاهد رویدادهایی هستیم که فلان سال پیش اتفاق افتاده است؛ بنابراین اگر بتوانیم انرژی فوتون ها یا دمای تابش پس زمینه کیهانی در آن کهکشان را بررسی بکنیم و ببینیم داغ تر از تابش پس زمینه یعنی 2.73 کلوین است، خواهیم فهمید

چرا سید احمد الحسن نام فصل اول کتاب توهم بی خدایی را «لاک پشت هایی در طول مسیر» گذاشته اند؟ پاسخ: این نام برگرفته از داستانی از راسل است که پیرنی به سخنرانی او درباره چرخش زمین به دور خورشید اعتراض کرده و گفته زمین بر لاک پشتی سوار است و آن لاک پشت بر لاک پشتی دیگر و تا بی نهایت.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخرالزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.